

مسکن و محیطیات

شماره ۱۴۹ ♦ بهار ۹۴

درک معنای "حس مکان" در بازسازی مسکونی بم

(نمونه موردی: مجموعه مسکونی نرگس)

آزاده لک *، اشکان غلامپور**

۱۳۹۲/۰۹/۲۲

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۳/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

بحران‌ها در بی‌خانمانی مردمان نقش عمده‌ای دارند؛ به طوری که بعضی صاحب‌نظران بحران را کاتالیزور وقوع «بی‌مکانی» یا از دست دادن حس مکان می‌شناسند. علاوه بر حجم تخریب مکان در جریان وقوع بحران، عامل دیگری که بر سرعت فرایند بی‌مکانی می‌افزاید، ساخت و سازهای همانند و یکسان شدن مکان‌ها در جریان بازسازی است. افزون بر اینکه عمده فعالیت‌های بازسازی نیز به ساخت مسکن با دیدگاه کالبدی صرف و بدون توجه به باز آفرینی حس خانه و مکان متمرکز شده و معمولاً از احیای روح اجتماعی - فرهنگی جامعه محلی غفلت شده است. با وجود وقوع بحران‌های طبیعی فراوان در ایران و تأکید روز افزون بر بازتوانی اجتماعی و روحی - روانی در فرایند بازسازی، متأسفانه پایه‌های نظری لازم برای آفرینش «حس مکان» به خصوص در شرایط بازسازی بعد از بحران وجود ندارد. این پژوهش درصدد است که درک و معنای سکونت را در بازسازی پس از زلزله بم از منظر ساکنان، صورت‌بندی نموده و براساس آن پایه‌های نظری مناسب «آفرینش حس مکان» در شرایط بازسازی مسکونی پس از بروز سوانح را تبیین نماید. روش این پژوهش کیفی بوده و از «نظریه زمینه‌ای» در تحلیل داده‌ها و نظریه‌پردازی استفاده شده است. داده‌های مطالعه با انتخاب ۲۱ نفر از ساکنان مجتمع نرگس به شیوه گلوله برفی با مصاحبه ساختاریافته گردآوری شده تا اشباع نظری در نمونه‌گیری به دست آید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که درک معنای حس مکان از دیدگاه ساکنان بازسازی انجام شده به مثابه «بازتجربه حس سکونت» تلقی و تفسیر می‌شود که در مدل زمینه‌ای این پژوهش در قالب مقولات شریطی، تعاملی و پیامدی به تصویر کشیده شده است. این حس در گرو وجود شرایط «بیان خویشتن»، «خانه مرکز زندگی» و «زندگی جمعی» بوده است. تعامل ساکنان نسبت به این حس نیز به صورت «تعلق پذیری» و «عضویت در خانه گسترده» بروز یافته است و در نهایت نتیجه این تعاملات منجر به «زندگی امیدوارانه به آینده» در ساکنان بوده است. نتایج این مطالعه می‌تواند به عنوان پایه نظری «آفرینش حس مکان» در تدوین اصول طراحی شهری ابعاد ماهوی و رویه‌ای در بازسازی‌های پس از بحران، امکان احداث مکان‌های مطلوب‌تری را برای ساکنان فراهم آورد.

واژگان کلیدی: حس مکان، طراحی شهری، بازسازی مسکونی پس از زلزله، نظریه زمینه‌ای، مدل زمینه‌ای.

* دکترای طراحی شهری دانشگاه شهید بهشتی. azadeh_lak@yahoo.com

** کارشناس ارشد معماری.

مقدمه

سوالات پژوهش:

۱. تعریف «حس مکان» چیست و ابعاد آن کدام است؟
 ۲. معنای «حس مکان» در بازسازی مسکونی بعد از زلزله در بم توسط ساکنان (شهرک نرگس) چگونه درک و ارزیابی می‌شود؟
 ۳. اصول طراحی در خلق «حس مکان» در ابعاد ماهوی و رویه‌ای در بازسازی مجتمع‌های مسکونی پس از بحران چه هستند؟
- بحران‌ها^۱ در بی‌خانمانی مردمان نقش عمده‌ای دارند به طوری که بحران را کاتالیزور مفهوم «بی‌مکانی» یا از دست دادن حس مکان (Relph, 1976) می‌شناسند. علاوه بر حجم تخریب مکان‌ها در جریان وقوع بحران، عامل دیگری که بر سرعت فرایند بی‌مکانی می‌افزاید، ساخت و سازهای همانند و یکسان شدن مکان‌ها در جریان بازسازی پس از بحران است (Zetter and Boano, 2010:206).

فعالیت‌های بازسازی در تجارب گذشته به رویکردهای متفاوتی در امر بازسازی منجر شده‌اند (فلاحی، ۱۳۹۰) که عمدتاً به ساخت مسکن پرداخته‌اند. تعجیل در امر بازسازی سرپناه با رویکردی «تکنیک محور» (فلاحی، ۱۳۹۰) مانع توجه به باز آفرینی حس خانه و فضا برای بازماندگان شده است؛ آن‌چنان‌که معمولاً از احیای روح اجتماعی - فرهنگی جامعه محلی بعد از بحران غفلت شده است. این امر باعث شده است که ساخت و سازهای جدید بدون شناسایی کیفیت‌های تأثیرگذار در زندگی بازماندگان نظیر کیفیت زندگی و تجربه سکونت، رضایت‌مندی ساکنان، آفرینش معنای مکان، هویت گذشته و حس تعلق و دلبستگی صورت گرفته است. به علاوه، بی‌توجهی به انسجام کالبدی، ویژگی بافت‌های مسکونی و الگوی معماری بومی،

هماندسازی مکان‌ها و اختلال^۲ در شبکه روابط اجتماعی نیز بر نارضایتی بازماندگان افزوده است. نتیجه این امر در بستر زمانی بر خلاف تصور دست اندرکاران امر بازسازی، افزایش حس فقدان^۳، خسارت و محرومیت در میان بازماندگان بوده است (Zetter and Boano, 2010:206).

امروزه اهمیت یافتن رویکرد «جامعه محور» (فلاحی، ۱۳۹۰) همراه با در نظر گرفتن امکان توسعه پایدار در امر بازسازی (فلاحی، ۱۳۸۶) رویکردهایی را به سمت احیای ابعاد اجتماعی - اقتصادی، فهم «خانه»^۴ و معنای آن به جای مسکن^۵ به‌عنوان سرپناه کالبدی صرف تغییر داده و شناسایی بازسازی خانه را به‌عنوان یک ساختار اجتماعی، فرهنگی و عاطفی ارتقا بخشیده است. در نتیجه ساخت خانه به‌عنوان فرایند و نه محصول مورد توجه قرار گرفته که در آن نقش فرهنگ و نیازهای اجتماعی بازماندگان بسیار مهم است (Davis, 1976). این دیدگاه، خانه را به‌عنوان قرارگاه پیوند اجتماعی و مرکز کنش‌های پویای بازماندگان با محیط پیرامون در جریان پس از وقوع بحران می‌شناسد که می‌تواند مرکز و پناهگاهی برای آزادی، ایمنی و امنیت، تمرکز مفهوم خانواده در جامعه محلی و خاطرات زندگی و جایگاه ساختارهای اجتماعی - عاطفی مورد نیاز باشد (Zetter and Boano, 2010). بر این اساس، توجه به مفهوم مکان در محیط انسان ساخت و رابطه انسان - مکان اهمیت می‌یابد که نقش علوم طراحی و به ویژه طراحی شهری را در پر رنگ شدن ابعاد تجربه انسانی در برخورد با مقوله مکان طلب می‌کند. «حس مکان» از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با مکان است (گلکار، ۱۳۹۰) که منجر به خلق محیط‌های با کیفیت می‌شود (Zetter and Boano, 2010:207).

این پژوهش به دنبال تعمیق شناخت پیوند انسان - مکان در بستر «تجربه سکونت» در مجموعه‌های مسکونی

و شناسایی^{۱۵} را از مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل دهنده «حس مکان» معرفی می‌کند. در این میان معنای محیط کالبدی نیز عامل هویت بخش و تعلق افراد به مکان است که در ارتباط با دیگران پدید می‌آید (Norberg Schultz, 1980) و موجب با کیفیت شدن مکان و عامل اصلی درک تمایز میان فضای درون و بیرون است (نوربرگ شولتز، ۱۳۵۳).

رلف، اهمیت مکان را در قدرت نظم دهی و تأکید بر نیل به مقاصد، تجارب و رفتارهای فضایی انسان در مکان می‌داند. مکان به اعتقاد او دارای سه بعد ویژگی‌های کالبدی، فعالیت و معنا است که در تلفیق فضا با خاطره و رویدادها ساخته می‌شود. «حس مکان»، مفهوم ادراکی از مکان در بستر زمانی و کشف معنا در تعامل انسان و مکان با گذشت زمان است که عمدتاً به صورت ناخودآگاهانه^{۱۶} شکل می‌گیرد و به ادراکات در لایه‌های خاموش تجربه افراد دلالت دارد. این حس که از آن به تعلق^{۱۷} تعبیر می‌شود، حسی است توأم با عاطفه نسبت به مکان. در این حالت حس ریشه‌دار بودن^{۱۸} در مکان تجربه می‌شود که بر پایه لایه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی شکل گرفته است. این حس به نوعی تجربه و ادراک مکانی در قلمرو کالبدی است که دیالکتیک درون بودگی^{۱۹} و بیرون بودگی^{۲۰} را می‌سازد و جزئی از هویت فردی ناشی از هویت مکان می‌شود که به احساس بودن در موطن یا درون بودگی می‌انجامد. در چنین شرایطی بین شخص و مکان فاصله‌ای نیست و شخص جزئی از مکان است. برای او «حس مکان» شامل توپوگرافی، ظاهر، کارکرد اقتصادی، فعالیت‌های اجتماعی و معنای مستخرج از رویدادهای گذشته و موقعیت کنونی مکان است.

(Relph, 1976, p:48). او سه مرحله را برای شکل‌گیری «حس مکان» لازم می‌داند: آشنایی سطحی با مکان (حضور آگاهانه در مکان و انجام فعالیت‌ها بدون

بازسازی شده پس از زلزله در بم بوده تا عوامل مؤثر در تجربه سکونت ساکنان را در مکان زندگی‌شان و «حس مکان» را در بازسازی‌های مسکونی پس از زلزله با روشی کیفی و با ابزار نظریه زمینه‌ای شناسایی نماید تا نظریه مناسب برای خلق «حس مکان» در بازسازی‌های مسکونی پس از بحران تبیین شود و اصول آن در ابعاد ماهوی و رویه‌ای طراحی شهری و در لایه‌های فرم شهر کاربری زمین، دسترسی و حرکت، استخوان‌بندی فضاهای همگانی، فرم کالبدی و منظر شهری تدوین شود.

چارچوب مفهومی پژوهش

«حس مکان» مفهوم جدیدی در علوم طراحی و طراحی شهری است و هنوز تعریف و توافق واحدی برای آن وجود ندارد. در عمل دو دیدگاه عمده نسبت به مفهوم «حس مکان» وجود دارد. دیدگاه فلسفی که متکی بر رویکرد پدیدارشناسی^۶ است و دیدگاه دیگر مبتنی بر رابطه تعاملی^۷ فرد با محیط و در حیطه روان شناسی محیطی است (Devin-Wright, 2010:562).

«حس مکان» در رویکرد پدیدارشناسی

نظریه پردازانی چون کریستیان نوربرگ شولتز، بی‌فو^۸ توان^۹، ادوارد رلف، کریستوفر الکساندر و دیوید سیمون^۹، «حس مکان» را بر پایه ماهیت مکان، مدت و عمق تجربیات در مکان تعریف کرده‌اند. «حس مکان» به معنای برقراری ارتباط با مکان به واسطه درک نمادها، معانی در جریان فعالیت‌های روزمره اتفاق می‌افتد که متأثر از ارزش‌های فردی و جمعی گذر زمان عمیق شده و گسترش می‌یابد (Relph, 1976).

به زعم شولتز «حس مکان» متأثر از ویژگی‌های^{۱۰} کالبدی است که امکان سکنی گزیدن^{۱۱} و سلامت ذهنی و روانی ساکنان را تأمین می‌نماید. او مکان را کلیتی شامل اشیاء و عناصر کالبدی ساخته شده و ماهیت یا روح مکان^{۱۲} می‌داند و با الهام از هایدگر^{۱۳} حس جهت‌یابی^{۱۴}

محیط انسان ساخت همراه با پیوند عاطفی و روحی با مکان به ایجاد «حس مکان» کمک می‌کند.

یورگسن و استدمن^{۲۹} مفهوم «حس مکان» را متأثر از چارچوب مفهومی بزرگ‌تری شامل پاسخ‌شناختی، عاطفی و رفتاری^{۳۰} افراد نسبت به قرارگاه رفتاری می‌دانند که دارای ابعادی چون هویت مکانی^{۳۱} (Proshansky et al., 1983)، دلبستگی مکانی^{۳۲} (Altman & Low, 1992) و وابستگی مکانی^{۳۳} (Stokols & Shumaker, 1981) است که در تصویر ۱ دیده می‌شود (Jorgensen & Stedman, 2006).



ت. ۱. مدل حس مکان.
(Jorgensen & Stedman, 2006)

یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مفهوم «حس مکان» در این حوزه که تأثیر به‌سزایی در پیشبرد دانش طراحی شهری داشته است، دیوید کانتز است. کانتز در نظریه مکان خود، محیط‌های کالبدی را حاصل تعامل سه عامل کالبد، فعالیتی که در آن به وقوع می‌پیوندد، و تصویری^{۳۴} که از وحدت مکان و فعالیت دریافت می‌شود، می‌شناسد. به نظر او «حس مکان» بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و به‌ویژه رفتار فردی و اجتماعی افراد در مکان تأثیر می‌گذارد آن‌چنان‌چه افراد معمولاً در فعالیت‌های اجتماعی با توجه به میزان ادراک «حس مکان» شرکت می‌کنند که عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد بوده و

توجه به مکان)، آشنایی متوسط با مکان (توجه ناخودآگاهانه به صورت رفتار فرهنگی و جمعی که در آن فرد به مشارکت‌های اجتماعی و توجه به سمبل‌های مکانی می‌پردازد) و آشنایی عمیق با مکان با حضور و تجربه ناخودآگاه مکان و در نهایت یکی شدن با مکان (Relph, 1976).

حس مکان از دیدگاه روان‌شناسی محیطی

در رویکرد روان‌شناختی محیطی، مکان بخشی از محیط جغرافیایی است که تابع ویژگی‌های ذهنی و معنایی فرد است که به‌واسطه تجربه ادراکی او در فرایندی شامل مرحله ادراک، شناخت و احساس معنا می‌یابد و به فرایند شناختی، عاطفی و رفتاری^{۳۱} در فرد می‌انجامد. لذا محیط انسان ساخت در هر مرحله با توجه به میزان و شدت ادراک، شناخت و احساس دارای معانی مختلف می‌شود (Gifford et al., 2002).

روانشناسان محیطی به کیفیت عملکردی و عاطفی^{۳۲} مکان توجه خاصی دارند که هدف آن تسهیل فعالیت‌های روزمره فرد در مکان است و خلق کیفیت‌های سمبلیک و احساسی^{۳۳} برای جذب مردم و خلق «حس مکان» اهمیت ویژه‌ای دارد که معنای اجتماعی - فرهنگی در کنار آسایش محیطی، ایمنی و امنیت و معیارهای عملکردی اهمیت ویژه‌ای می‌یابند (Stokols & Shumaker, 1981).

«حس مکان» در روانشناسی محیطی از موضوعات مورد توجه و مناقشه‌برانگیز است که هنوز در آن نوعی سردرگمی واژگانی و پیچیدگی ذهنی وجود دارد (Hidalgo & Hernandez, 2001). شامای و ایلاتو سه بعد منظر^{۳۴}، مکان جغرافیایی و درگیری فردی^{۳۵} در مکان را از مؤلفه‌های «حس مکان» می‌دانند و بر این مبنا سه سطح تعلق به مکان^{۳۶}، دلبستگی به مکان^{۳۷} و تعهد به مکان^{۳۸} را به‌عنوان سطوح حس مکان مطرح می‌شود (Shamai & Ilatov, 2005). تأمین نیازها و شناسایی

شده است. انتخاب تعداد مشارکت کنندگان و حجم نمونه تا زمان اشباع نظری داده‌ها ادامه یافته است. یعنی جریان مصاحبه و انتخاب نفرات تا زمان تکراری شدن پاسخ‌ها و نبود داده‌های تازه برقرار بوده است.

جمعیت مشارکت کننده از ۸ نفر از زنان سرپرست خانوار با دامنه سنی بین ۳۵-۵۵ سال، ۸ فرزند پسر بین ۱۰-۱۷ سال و ۵ فرزند دختر بین ۹-۱۵ سال انتخاب شده‌اند که سابقه سکونت همگی در این مجموعه، بین ۳-۶ سال بوده است.

۲- سوالات پژوهش

سوال اصلی این پژوهش عبارت است از:
ساکنان مجتمع نرگس، محل سکونت خود را چگونه ادراک، ارزیابی و تفسیر می‌کنند؟

برای پاسخ گویی به این سوال در مصاحبه نیمه ساختار یافته سه سوال از مصاحبه شوندگان پرسیده شد که عبارت بودند از:

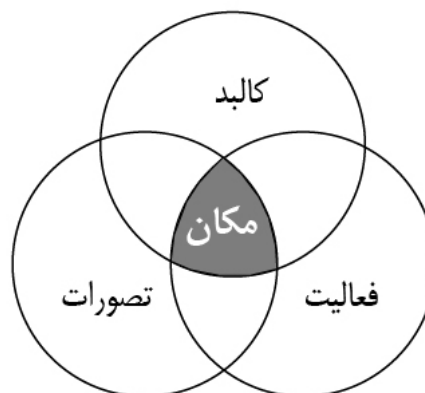
از نظر شما زندگی در این جا چه ویژگی‌هایی دارد؟
چه چیزهایی از اینجا دوست دارید و چه چیزهایی را دوست ندارید؟

تفاوت سکونت در اینجا با سایر نقاط شهر و محل زندگی قبلی شما چیست؟

۳- میدان مطالعه

مکان پژوهش، مجتمع مسکونی نرگس در بزم است که با وجود ۱۰ سال از وقوع زلزله به زعم مسئولین و ساکنان از موفق‌ترین ساخت و سازهای مسکونی بزم بعد از زلزله بوده و ساکنان مجموعه حس تعلق بالایی نسبت به این مکان^{۳۷} دارند. این مجموعه در مساحتی حدود ۱/۵ هکتار در خیابان مالک اشتر بزم با ۲۸ واحد مسکونی برای زنان سرپرست خانوار و با امکاناتی نظیر فضای بازی، کتابخانه و نگهبانی بعد از وقوع زلزله بزم با مدیریت و حمایت بنیاد خیریه مادر و کودک بنا شده است.

به هویت‌مندی افراد و احساس تعلق آن‌ها به مکان کمک می‌کند (تصویر ۲) (Canter, 1977).



ت ۲. مدل حس مکان (Canter, 1977)

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به اهمیت ادراک ساکنان از محیط مسکونی بازسازی شده در این پژوهش و وجود بن‌مایه‌های پدیدار شناختی و داد و ستدی روانشناسی محیطی، روش‌شناسی این تحقیق کیفی بوده و از روش نظریه زمینه‌ای برای مطالعه رابطه مردم و محیط زندگی‌شان استفاده شده است تا داده‌های گردآوری شده را تحلیل کرده و به نظریه‌ای مبتنی بر واقعیات و داده‌های مستخرج از محیط مطالعه برسد. نظریه مستخرج از داده‌ها را نظریه زمینه‌ای می‌خوانند (استراس و کربین، ۱۳۹۰).

۱- شیوه نمونه‌گیری

شیوه نمونه‌گیری در پژوهش، نمونه‌گیری نظری بوده است، بدین ترتیب که برای گردآوری اطلاعات، محقق کیفی با افرادی تماس برقرار کرده است که در زمینه موضوع بحث یا جنبه‌های آن دارای اطلاعاتی باشند. لذا؛ انتخاب مشارکت کنندگان با روش گلوله برفی^{۳۵} است و داده‌های پژوهش از ۲۱ نفر از ساکنان مجموعه ۷۵ نفری به شیوه مصاحبه روش نیمه ساختار یافته^{۳۶} گردآوری

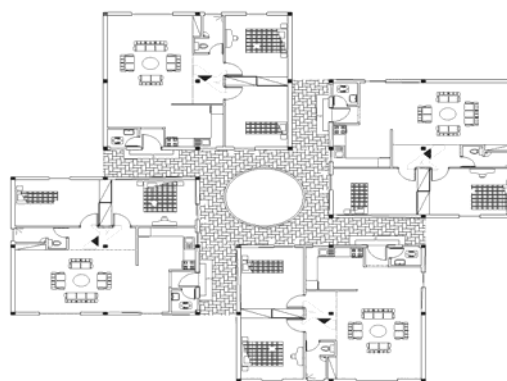
واحدهای مسکونی این مجموعه دارای مساحتی در حدود ۸۰ مترمربع و دو خواب می‌باشند.

طراحی مجموعه با الهام از معماری بومی بم و با مصالحی مانند خشت و گل، براساس سلسله مراتب فضایی از فضای عمومی به نیمه خصوصی بنا شده، بدین نحو که ورودی هر ۴ واحد مسکونی به حیاطی با ۲۰ مترمربع مساحت باز می‌شود، که نقش حیاط خصوصی این واحدها را دارد.

در حال حاضر ۲۳ خانوار در این مجموعه زندگی می‌کنند که همگی پدر را به‌عنوان سرپرست خانوار از دست داده‌اند. بیش از نیمی از زنان روزها برای کسب درآمد بیرون از خانه مشغولند. اعضای خانواده‌ها بین ۳ تا ۴ نفر می‌باشد و عموماً بچه‌ها بالای ۹ سال سن دارند.



ت ۳. تصویر سه بعدی از مجتمع نرگس (مشاور پدیده خاک)



ت ۴. پلان واحد همسایگی (مشاور پدیده خاک)

علاوه بر ویژگی معماری منحصر به فرد مجموعه و کمک‌های حمایتی بنیاد خیریه، نحوه هوشمندانه مدیریت نیز از ویژگی‌های منحصر به فرد این مجموعه است. بدین صورت که این مجموعه دارای شهردار است که از بین پسران بالای ۱۷ سال ساکن مجموعه با رأی ساکنان انتخاب می‌شود که وظیفه‌دار نگهداری، مراقبت و حفظ پاکیزگی و آراستگی مجموعه است و به‌ازای مسئولیتش از بنیاد خیریه حقوق دریافت می‌کند. مسئول کتابخانه نیز به همین روش انتخاب می‌شود و وظیفه مدیریت بهینه کتابخانه را بر عهده دارد. این امر تمایل خانواده‌ها به مشارکت در نگهداری و مراقبت از مجموعه و فضای سبز آن را افزایش داده و نظم، ترتیب و پاکیزگی خاصی به مجموعه و واحدهای مسکونی بخشیده است.

۴- گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

نظریه زمینه‌ای، روشی است برای تولید نظریه که از همان ابتدای شروع پژوهش تا پایان آن به‌صورت مداوم ادامه می‌یابد. نظریه زمینه‌ای در میدان پژوهش تبیین شده و داده‌های حاصل از مشاهده و مصاحبه را به‌کار می‌گیرد. نظریه زمینه‌ای یک نظریه مسئله محور است و مبتنی بر ارتباط دادن داده‌ها و مراحل است که به ایجاد ساختار نظری مسئله کمک می‌کند (محمد پور و ایمان، ۱۳۸۷: ۱۶). در این شیوه، محقق ابتدا با بررسی داده‌ها و مقوله بندی آن‌ها در قالب داده‌های متنی و مشاهده‌ای و نیز با ارجاع به سوالات تحقیق، پژوهش را آغاز می‌کند. گردآوری داده‌ها تا زمانی که دیگر اطلاعات جدیدی بدست نیاید، ادامه می‌یابد. در فرایند ساخت نظریه زمینه‌ای، داده‌های گردآوری شده به مفاهیم کدگذاری تبدیل شده و در یک پیوستار فرایندی به هم متصل می‌شوند. این نظریه انتزاعی و مبتنی بر یک مقوله تحلیلی - هسته مرکزی است (محمد پور و ایمان، ۱۳۸۷: ۱۶).

نام گرفته است. در جدول شماره ۱ مفاهیم اولیه، مقولات و مقوله هسته ارائه شده است.

مقوله	نوع مقولات	مقوله	مفاهیم
بازتاب تجربه حس سکونت	تجربه	تجربه	استقلال‌طلبی، اهمیت تجربه شخصی، رهایی از سلطه خانواده، چارچوب نگرشی جامعه، تمایز کالبدی مجموعه، تمایز در شهرت، حس توان‌مندی اداره خانواده.
	تجربه	خانه مرکز زندگی	آسایش فکر و جسم، امنیت و ایمنی، رهایی و راحتی، آرامش و صلح، دیدار دیگران در خانه، استقلال و شخصی سازی فضا.
	تجربه	زندگی جمعی	رابطه عاطفی میان خانواده‌ها، حس اعتماد، همدلی و همدردی، دلگرمی از حمایت و کمک، همکاری متقابل، الفت میان اعضا.
	تجربه	تعلق‌پذیری	حس ایمنی و امنیت، آسایش و راحتی، زیبایی مجموعه، راحتی خانه‌ها، خدمات مجموعه، مدیریت خوب مجموعه، فضای سبز، تمیزی و پاکیزگی، نیاز به حیاط مستقل.
	تجربه	عضویت در یک خانواده گسترده (ساکن در مجموعه نرگس)	داستان مشترک زندگی، هویت اجتماعی مشترک، خاطرات مشترک زنان و فرزندان، رابطه خواهران میان زنان، رابطه دوستانه میان بچه‌ها، حس مسئولیت اجباری، حس مسئولیت اختیاری، معماری خاص مجموعه، فعالیت‌های مشترک، اعتماد گروهی، آشنا بودن همه اعضا با هم، نگرانی از آمدن تازه واردین.
	تجربه	زندگی امیدوارانه به آینده	نبود تهدید، حس ثبات و ماندگاری، حس مالکیت، حس مراقبت و حمایت (روانی)، مراقبت و نگهداری دائمی مجموعه.

ج ۱. مفاهیم / مقولات / مقوله هسته (نگارنده، ۱۳۹۲).

خط سیر داستان با استفاده از مقولات شش‌گانه و سپس مقوله هسته این‌گونه ارائه شده است.

رویه تحلیل شامل کدگذاری باز^{۳۸}، محوری^{۳۹} و گزینشی^{۴۰} است. در نظریه زمینه‌ای رویه‌ای مفهوم‌بندی داده‌ها با تحلیل سطر به سطر یا پاراگراف به پاراگراف (کدگذاری باز)، مقوله‌بندی^{۴۱} و ارتباط دادن این مقولات (کدگذاری محوری) و ساخت «خط داستان»^{۴۲} که مقولات را بهم می‌دوزد (کدگذاری گزینشی) صورت می‌پذیرد. در مرحله کدگذاری محوری براساس مقایسه تشابه‌ها و تفاوت‌های مقولات دسته بندی می‌شوند. سپس مقولات براساس ابعاد شرایطی، تعاملی / فرایندی و پیامدی دسته‌بندی شده و در یک خط داستان به یکدیگر مرتبط می‌شوند و به نگارش در می‌آیند. این مقولات بر شرایطی که موجب ایجاد پدیده شده، تعاملات و کنش‌هایی که در برابر پدیده اتخاذ شده و پیامدهای حاصل از این کنش‌ها، متمرکز شده است. خط داستان مقولات را در پی هم و در ارتباط با هم بیان می‌کند تا در نهایت مقوله هسته از آن بدست آید. بعد از اتمام خط داستان، مقوله هسته و روابط میان مقولات، نظریه یا مدل زمینه‌ای را تدوین می‌کند. (استراس و کربین، ۱۳۹۰).

۵- یافته‌ها

با توجه به سوال اصلی پژوهش مبنی بر نحوه ادراک، تفسیر و ارزیابی زندگی در مجموعه نرگس از سکونت در این مجموعه بعد از پیاده کردن مصاحبه‌ها در فرایند تحلیل و کدگذاری، در مرحله کدگذاری باز ۴۲ مفهوم استخراج شده‌اند که در قالب شش مقوله قرار گرفته‌اند. این مقولات عبارتند از: بیان خویشتن، خانه مرکز زندگی، زندگی جمعی، تعلق‌پذیری، عضویت در خانواده گسترده (از خانوارهای مجموعه نرگس) و سکونت امیدوارانه به آینده. مقولات شش‌گانه در مرحله کدبندی گزینشی به استخراج یک مقوله هسته‌ای منجر شده که مقوله هسته پژوهش با عنوان «باز تجربه حس سکونت»

- بیان خویشتن

خودم همان‌طور که دوست دارم زندگی می‌کنم و بچه‌هامو تربیت می‌کنم».

بیش از نیمی از ساکنان مجموعه، از نکات محدود منفی زندگی در مجموعه داشتن «شهرت یتیم و زن سرپرست خانوار بودن» در سطح شهر است. یکی از بچه‌ها در مصاحبه‌ای اشاره کرد:

«خیلی سخت است که چون اینجا زندگی می‌کنی با دیده ترحم به تو نگاه کنند».

- خانه مرکز زندگی

مصاحبه‌های انجام شده و مفاهیم حاصل از پیاده کردن داده‌ها نشان می‌دهد که برای اکثر مشارکت‌کنندگان، خانه مأمنی برای زندگی شناخته شده است. خانه به معنای داشتن مکانی برای آسایش جسم و روان است که بعد از زندگی و اشتغالات سخت روزانه، بنا به سلیقه خود فرد اداره می‌شود و مهم‌ترین مکان را برای زندگی فرد ساخته و فرد در آن احساس رهایی و راحتی کرده است.

عامل دیگری نشان می‌دهد که خانه در بطن زندگی افراد، تبدیل به مکانی شده که رابطه فرد با دیگران از مجرای آن تعریف شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «تازه بعد از آمدن به اینجا و داشتن خانه بود که جایی پیدا کردم که بتونم با فامیل و دوستان و همسایگان رابطه برقرار کنم».

مهم‌ترین نکته از میان مفاهیم مرتبط با خانه، رسیدن به محلی برای آرامش در فضای شخصی است، به زعم دختری ۱۷ ساله خانه مکانی است که عبارت است از:

«در خانه خودت می‌توانی، آن‌طور که می‌خواهی رفتار کنی و آن‌را آن‌طور که دوست داری چیدمان کنی. می‌توانی خانه را آن‌طور تزیین کنی که همه جا برای تو بوی خاطرات گذشته را بدهد».

استقلال و قابلیت شخصی سازی نیز از مفاهیم مرتبط با خانه بوده‌اند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زندگی در مجموعه نرگس برای ساکنان، زمینه‌ای برای حس داشتن مکانی برای خود است تا ساکنان آن مکان را از آن خود بدانند و خود را بر اساس آن مکان معرفی کنند. این مفهوم در ادبیات مکان به هویت مکانی تعبیر می‌شود. هویت مکانی در عین آن که وابسته به فرد، تجارب خاص و نحوه اجتماع پذیری اوست، انعکاس دهنده افراد و گروه‌هایی نیز است که در یک مکان خاص زندگی می‌کنند (proshansky, 1978).



ت ۵. تصویر بازی بچه‌ها در مجموعه (نگارنده).

بیش از ۸۰ درصد مشارکت‌کنندگان به دلیل احساس استقلال بعد از زندگی با خویشاوندشان، از داشتن مکانی برای خود خوشنودند. به خصوص برای زنان سرپرست خانوار داشتن تجربه شخصی و رهایی از سلطه خانواده و نگاه ترحمی سایرین، احساس خانه و مأمن زندگی در این مکان دارند. چنانچه؛ زندگی مستقل، داشتن تجربه شخصی به افزایش حس خود کارایی^{۴۳} و عزت نفس^{۴۴} آنان نیز افزوده است. به نقل از یکی از ساکنان:

«زندگی در اینجا به من کمک کرد که دوباره توانایی‌های خودم را پیدا کنم، هرچند زندگی بدون شوهر و خانواده پدری برای من سخت است اما این نشان داد که من می‌تونم. اینجا مال من است و تو خونه

- زندگی جمعی

برای اکثر مشارکت کنندگان، دلبستگی به ساکنان و بودن در کنار یکدیگر مهم‌ترین عامل پیوند عاطفی آن‌ها به محل سکونتشان بوده است. آن‌چنان‌که رابطه دوستی و تعلق خاطر میان ساکنان و درک فضای اجتماعی مطلوب هم سبب افزایش رضایت و افزایش همکاری‌های متقابل، فعالیت‌های مشترک و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی شده و هم به اعتماد بیشتر میان ساکنان و ارزیابی مثبت آن‌ها به محیط زندگی‌شان منجر شده است. یکی از بچه‌ها نقل می‌کند: «قبل از زندگی در اینجا روحیه‌ام را از دست داده بودم، زندگی با هم سن و سالانم و کمک آن‌ها باعث شد که بتوانم بهتر درس بخونم تازه تصمیم گرفتم که به دانشگاه هم بروم».

در مطالعات مشابه نیز افزایش تعاملات و توان شبکه‌های اجتماعی باعث افزایش سرمایه اجتماعی در مکان مسکونی شده که متأثر از ارزیابی مثبت ساکنان از محیط مسکونی است (Manzo & Perkins, 2006).

علاوه بر الفت و احساس عاطفی میان اعضا، فعالیت‌های مشترک مانند درس خواندن بچه‌ها، استفاده از فضای کتابخانه، آشپزی و خیاطی، قرض دادن مایحتاج زندگی به یکدیگر، پختن غذای نذری و برگزاری مراسم مذهبی و عید نوروز که متولیان بنیاد خیریه برگزار می‌شود نیز به گسترش زندگی جمعی در بین ساکنان افزوده است.

به نقل از یکی از بچه‌ها: «اینجا برای ما خیلی خوبه، با هم در باغ بازی می‌کنیم، تو کتابخانه با هم درس می‌خوانیم و به هم در درس‌ها کمک می‌کنیم، ما اینجا همه با هم خواهر و برادریم».

وجود زندگی جمعی و دلبستگی میان ساکنان، نزد روان‌شناسان و جامعه‌شناسان به معنای تمایل به گذران زمان بیشتری بیرون از خانه و در محیط همسایگی است

تا زمان بیشتری صرف ملاقات یکدیگر، تعامل میان همسایگان و به اشتراک گذاشتن مسائل و مشکلات و یافتن راه حل گروهی می‌شود و در نهایت مشارکت را در ابعاد غیر رسمی در جهت بهبود جامعه محلی ارتقاء می‌دهد و به سلامت، ایمنی و امنیت روانی ساکنان یا افزایش کیفیت زندگی می‌انجامد (Brown & Perkins, 1992).



ت ۶. حیات جمعی ساکنان در مجموعه (نگارنده).

- تعلق‌پذیری

یکی از مقولات استخراج شده از داده‌ها حس تعلق ساکنان به محل زندگی‌شان است. بیش از نیمی از مشارکت کنندگان به رابطه عاطفی موجود بین خودشان و مجموعه مسکونی که در آن زندگی می‌کنند، اشاره کرده‌اند. از مهم‌ترین دلایل علاقه این مکان برای ساکنان داشتن حس «ایمنی و امنیت» است. به زعم یکی از زنان سرپرست خانوار «من اینجا کاملاً احساس امنیت می‌کنم هم همسایه‌ها خوبند و هم محیط امنه، هر جای دیگه شهر بودم با بچه‌ها همیشه ترس و لرز داشتم». یکی دیگر از عوامل علاقه به این مکان، داشتن «حس راحتی و آسایش» است. به طوری که یکی از زنان سرپرست خانوار معتقد است: «اینجا حتی از خانه پدرم هم راحت‌تر است، فضای خانه‌ام از اتاقی که در خانه برادرم به ما داده بودند بزرگ‌تر است و همه چیز دارد».

زیبایی خانه‌ها و ویژگی خاص طراحی مجموعه که یادآور معماری گذشته شهر است، به‌همراه پاکیزگی و تمیزی مجموعه، وجود فضای سبز و فضای بازی بچه‌ها، وجود کتابخانه، راحتی واحدهای مسکونی و نگهداری و مدیریت مجموعه همه عواملی هستند که به حس تعلق به مجموعه افزوده‌اند.

تنها عامل ناراضی ساکنان از مجموعه نداشتن فضایی به‌عنوان حیاط شخصی است. با وجود فضاهای نیمه خصوصی که ورودی خانه‌ها به آن فضا باز می‌شود، ساکنان تلقی از داشتن حیاط ندارند. یکی از خانم‌ها بیان می‌کند: «اگر فقط به حیاط کوچک در این مجموعه وجود داشت که مستقل بچه‌ها در آن بازی کنند این مجموعه هیچ چیز کم نداشت».

عضویت در یک خانواده گسترده (در مجموعه نرگس ساکن بودن)

یکی از نکات مهم زندگی در این مجموعه، داشتن حس زندگی در یک خانواده گسترده است که احساس خویشاوندی و خواهر و برادری خاصی را میان اعضا به وجود آورده است. ساکنان این مکان را بعد از زلزله محملی می‌دانند که امکان وقوع خاطرات تازه و ادامه زندگی را در کنار همدیگر فراهم آورده است.

عضویت در یک جا و تحت یک نام، داستان مشترک زندگی و گذران سختی‌های ناشی از نداشتن پدر و همسر برای همه ساکنان، این فضا را تبدیل به مکان همدردی و همدلی کرده و باب مشترکاتی را در زندگی برای آن‌ها گشوده است. برای همه ساکنان زلزله اتفاق مهمی بود که زندگی جدیدی را با سختی‌های فراوان به ارمغان آورد تا زندگی را بدون حمایت پشتوانه اصلی زندگی (یعنی مرد خانواده) ادامه دهند. بنابراین همه دارای هویت یکسانی بوده هویت جمعی مشترک یافته‌اند. «همه ما یک شرایط

داریم، بچه‌ها مون همه یتیمند و همه در غم و شادی و دارایی و نداری مثل هم هستیم».

امکان همدلی و همدردی، پیوند عاطفی، فعالیت‌های مشترک، حضور فرزندان به‌عنوان پیوند دهنده و نیز مدیریت مجموعه که به اعضا مسئولیت‌های اجباری و اختیاری محول می‌کند، باعث شده است که احساس رابطه خویشاوندی میان اعضا به وجود آید. از مهم‌ترین نگرانی‌های اصلی ساکنان نیز، رفتن یکی از اعضا و بهم خوردن ساختار این آشنایی است، مضاف بر اینکه از آمدن تازه واردین نیز به دلیل بهم خوردن این ساختار آشنایی و دوستی سابق واهمه دارند. باید اشاره کرد تمایل ساکنان به ترک این مکان نیز کم است به طوری که بعضی ادعا می‌کردند در صورت تمکن مالی نیز حاضر به ترک این مکان نیستند. «یکی از همسایه‌ها ارشی بهش رسید و از اینجا به شهر رفته و اونجا خونه خریده هرچند خودش هم چندان راضی نیست اما ما اینجا نگرانیم بعد از اون نمی‌دونم کی قراره جاش بیاد، کاشی مثل اون آدم خوبی باشه، اما من این قدر اینجا را دوست دارم که حتی اگه بتونم در شهر جایی را بخرم به خاطر همسایه‌ها و جو اینجا دوست ندارم از اینجا برم».

زندگی امیدوارانه به آینده

یکی از مهم‌ترین راهکارهای درمانی، هنگام وقوع بحران و فقدان‌های مادی و معنوی، حس امیدواری به آینده و از بین بردن حس عدم قطعیت در بازماندگان است (Cox, 2011). با وجود ناملایمات زندگی برای ساکنان مجموعه نرگس و از دست دادن پدر خانواده، درک مجدد حس ثبات و ماندگاری و همراهی با امید به آینده یکی از مهم‌ترین دلایل علاقه به این مجموعه محسوب می‌شود. اطمینان و دلگرمی از حمایت‌های درونی میان ساکنان و بیرونی از طریق مدیریت، عدم فشار از مدیریت برای ترک مجموعه، این مکان را برای

به‌عنوان «شرایط» مورد نیاز «باز تجربه سکونت» در این مجتمع توسط مشارکت کنندگان شناخته شده‌اند. این مقولات مقدمه بازآفرینی هویت مکانی به‌عنوان یکی از ملزومات موفقیت امر سکونت در شرایط پس از بحران به شمار می‌آید. توئیگر-راس و اوزل با تأکید بر اهمیت هویت مکانی در شکل‌گیری هویت فردی؛ وجود تمایز را همراه با تداوم، حس عزت نفس و حس کارایی در شکل‌گیری امکان هویت مکانی لازم دانسته تا مفهومی به‌عنوان قلمرو فردی برای ساکنان شکل گیرد (Twigger-Ross & Uzzell, 1996).

شرط دیگر «باز تجربه حس سکونت» در میان ساکنان داشتن خانه به‌عنوان مرکزی برای زندگی و تداوم آن است. خانه برای بازماندگان با توجه به پشت سر گذاشتن تجربه اسکان موقت و زندگی با اقوام، امکان تجربه حس رهایی و استقلال را فراهم کرده است. مأمنی برای آرامش، آسایش و قرارگاهی برای فعالیت‌های اجتماعی چون دعوت دوستان و اقوام، همکاری‌ها و فعالیت‌های مشترک چون پختن نذری و جایگاهی که خاطرات جدید زندگی در آن شکل می‌گیرد. مضاف بر اینکه امکان شخصی سازی فضا با سلیقه خود فرد نیز تحقق می‌یابد.

«زندگی جمعی»، همدلی و همدردی، روابط اجتماعی حس اعتماد و همکاری میان ساکنان، شرط لازم دیگر برای «باز تجربه حس سکونت» است. زندگی جمعی به‌خصوص در شرایط پس از بحران حتی می‌تواند به‌عنوان درمان تألمات روحی پس از بحران نیز به کار رود.

عامل ساکنان به پدیده «باز تجربه حس سکونت»، حس «تعلق‌پذیری» و «عضویت در یک خانواده گسترده» در مجموعه نرگس بوده است. «تعلق‌پذیری» به‌واسطه ویژگی معماری خاص مجموعه، خدمات و امکانات مجموعه و آسایش و راحتی در مجموعه همراه با «حس امنیت و ایمنی» هم از «بعد روانی» به‌دلیل خاص بودن شرایط زندگی این افراد (زندگی جمعی و ترس از بزه کاری) و هم «بعد کالبدی» (مقاومت در برابر زلزله) به‌وجود آمده است.

ساکنان تبدیل به مکانی عاری از تهدیدهای روانی کرده که امکان تجربه حس ثبات، مراقبت و نگهداری دائمی، حس مراقبت و حمایت (روانی) در آن وجود دارد. بیش از نیمی از ساکنان در مجموعه حس مالکیت را تجربه کرده‌اند، چرا که مادامی که بخواهند، می‌توانند در این مجموعه ساکن باشند. یکی از زنان سرپرست خانوار که سه سال است به این مجموعه آمده و قبل از آمدن به اینجا ناراحتی روحی داشته و اکنون بهبود یافته است اذعان می‌دارد: «قبل از آمدن به اینجا تو خون پدرم همش احساس ترس و بی‌ثباتی و وضعیت اعصابم بهم ریخته بود، فکر می‌کردم هیچی از خودم ندارم، او مدن اینجا به من آرامش و امید داده، بودن با همسایه‌ها، شرایط یکسان داشتن با آن‌ها و اینکه به سرپناه برای خودم دارم بهم کمک کرد ناراحتی روحیم را خیلی بهتر بشه».

نتیجه

با مشخص شدن مقولات و بیان خط داستان در این پژوهش، دسته‌بندی مقولات در قالب مقولات شرایطی، تعاملی و پیامدی در مرحله کدگذاری محوری انجام شده است تا مقوله هسته‌ای در مرحله کدگذاری گزینشی شناسایی شود. «باز تجربه حس سکونت» به‌عنوان مقوله هسته‌ای پژوهش، انتزاعی‌ترین و کلی‌ترین مفهوم این پژوهش را به خود اختصاص داده است تا نحوه ادراک و ارزیابی ساکنان از زندگی در مجموعه نرگس (به‌عنوان یکی از موفق‌ترین بازسازی‌های مسکونی بعد از زلزله در بم) را بیازماید. موفقیت این مجموعه در خلق این حس می‌تواند به‌عنوان یک نظریه تبیینی در اختیار دانش بازسازی پس از بحران قرار گیرد تا احتمال موفقیت امر بازسازی را به‌خصوص در امر سکونتگاه در فرایند بازسازی افزایش بخشد.

همان‌گونه که در مدل زمینه‌ای حاصل از تحلیل داده‌ها استخراج شده است، «بیان خویشتن»، «خانه به‌عنوان مرکز زندگی» و «زندگی جمعی» برای ساکنان مجموعه نرگس

«حس امنیت و ایمنی» به عنوان لنگرگاهی برای «تعلق پذیری» و حس سکونت در مجموعه شناخته شده است. ویژگی معماری مجموعه، تمیزی و وجود فضای سبز از سایر عوامل حس تعلق پذیری به مجموعه است که می تواند به عنوان اصول طراحی در بازسازی پس از بحران به کار گرفته شود.

درک حس «زندگی در میان خانواده گسترده» یکی دیگر از تعاملات ساکنان است که در سایه داشتن شرایط یکسان و زندگی مشترک در کنار یکدیگر، هویت اجتماعی مشترک، رابطه عاطفی خواهری میان زنان سرپرست خانوار و فرزندانشان، روابط اجتماعی رو به افزون در مجموعه و ساختار مدیریتی و حمایتی بانیان مجموعه به وجود آمده است. این حس در امر سکونت ابزاری نیرومند در کاهش تألمات روحی بازماندگان پس از بحران است (Norris, 2008).

از وجوه منفی ایجاد مجتمع های و بسته اجتماعی^{۴۵} مانند مجموعه نرگس از دید ساکنان، تمایز در شهرت^{۴۶} (مجموعه ای برای زنان بی سرپرست) در اذهان مردم شهر است. اگرچه هویت اجتماعی مشترک، خود عاملی برای پیوندهای عمیق میان افراد گروه و انسجام اجتماعی و دفاع از یکدیگر است که در روانشناسی به «شناسایی عاطفی»^{۴۷} معروف است (Chawla, 1992) اما از نظر اکثر ساکنان یک نکته منفی تلقی شده است. پیامد باز تجربه سکونت نیز میان ساکنان «سکونت امیدوارانه به آینده» بوده که به حس ثبات، نبود تهدید، امید به آینده و تقویت روحیه برای مواجهه با بحران آتی و التیام سوک^{۴۸} از دست پدر و اعضای خانواده منجر شده است. مضاف بر اینکه حس مراقبت و حمایت روانی برای ساکنین مجموعه را نیز به همراه داشته است. مدیریت مجموعه و مراقبت دائمی بانیان نیز عامل مهمی در تداوم این حس در ساکنان است.

شرایط، تعاملات و پیامدهای مورد بحث حول محور «مقوله هسته ای» در قالب مدل زمینه ای برای باز تجربه حس مکان در بازسازی بعد از زلزله (نمونه موردی شهرک

نرگس بم) ترسیم شده اند که می تواند الگویی مناسب برای اصول و کیفیت های مورد نیاز در طراحی های بازسازی پس از بحران فراهم آورد.

این نظریه و مدل زمینه ای در واقع بازتاب ارزیابی و ادراک مشارکت کنندگان از شرایط زندگی و سکونت در بازسازی مسکونی بعد از زلزله استخراج شده و انعکاس، آن چیزی است که در میدان مطالعه در حال رخ داده بود.



ن ۱. مدل زمینه ای «باز تجربه حس سکونت» در ساکنین مجموعه نرگس بم (نگارنده).

با توجه به اینکه هدف از انجام این مطالعه در بستر دانش طراحی شهری، رسیدن به مدل زمینه ای به عنوان مبنای تدوین اصول طراحی بوده تا به امکان موفقیت بیشتر ساخت و ساز و بازسازی های پس از بحران کمک نماید؛ در تدوین اصول خلق «حس مکان» که براساس مدل زمینه ای بدست آمده، مقولاتی مبنای تدوین اصول طراحی قرار گرفته اند که جنبه کالبدی بیشتری داشته اند. بر این اساس اصول طراحی مرتبط با مدل زمینه ای «باز تجربه سکونت» این پژوهش در ابعاد ماهوی که به کیفیت محیط انسان ساخت در لایه های فرم شهر^{۴۹} می پردازد و ابعاد رویه ای طراحی شهری که مبنای تحقق کیفیت ها را فراهم

18. Rootedness
19. insiderness
20. outsidersness
21. Cognition, affection, behaviour
22. Emotional
23. Affective
24. landscape
25. personal involvement
26. Belonging to a place
27. Place attachment
28. Commitment toward a place
29. Jorgensen, B. S., & Stedman
30. Conative
31. Place identity
32. Place attachment
33. Place dependence
34. Image
35. Snowball sampling

این نوع نمونه گیری یک روش غیراحتمالی است که حالت انتخاب تصادفی نیز دارد. این روش زمانی مناسب است که اعضای یک گروه یا جامعه به راحتی قابل مشخص شدن نباشند. در این روش پژوهشگر ابتدا افرادی را شناسایی می کند و پس از دریافت اطلاعات از آنها می خواهد که فرد یا افراد دیگری را به وی معرفی کنند. (Babbie, 2002).

36. Semi-structured interview

۳۷. براساس مشاهدات میدانی نگارنده و مصاحبه با مسئولین

38. Open coding
39. Axial coding
40. Selective coding
41. Categorizing
42. Story line
43. Self -efficiency
44. Self- esteem
45. Gated community
46. Estigma
47. Affectionate identification
48. Grief

۴۹. لایه های فرم شهر عبارتند از کاربری زمین، دسترسی و حرکت، فرم کالبدی، استخوان بندی فضاهای عمومی و منظر شهری (گلکار، ۱۳۷۹).

فهرست منابع

- فلاحی، علیرضا (۱۳۸۶) معماری سکونتگاه های موقت پس از سوانح از انتشارات دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- فلاحی، علیرضا (۱۳۹۰) رویکردهای بازسازی مسکن پس از سانحه؛ از تولد تا بلوغ، نشریه علمی - پژوهشی صنف، شماره ۵۳، صص ۱۲۵-۱۳۶.

می آورد (گلکار، ۱۳۷۹) تدوین شده اند تا بتوانند به عنوان مبنای طراحی های آتی بازسازی پس از بحران با هدف خلق «حس مکان» قرار گیرند. این اصول در بعد ماهوی عبارتند از:

اصول کاربری زمین: تأمین کاربری فضای سبز و فضای بازی مخصوص کودکان همراه با فضاهای فرهنگی خاص مجموعه.

اصول دسترسی و حرکت: امکان دسترسی به امکانات شهری در تعیین جانمایی سایت مجموعه مسکونی.

اصول فرم کالبدی: تمایز و تشخیص در طراحی مجموعه، الهام از سبک و معماری بومی شهر، طراحی در جهت افزایش تعاملات اجتماعی، طراحی امنیت محور.

اصول استخوان بندی فضاهای همگانی: طراحی فضاهای نیمه خصوص، فضای سبز عمومی، کیفیت بالای محوطه آرای و تمیزی مجموعه.

اصول منظر شهری: طراحی سیمای جداره منحصر به فرد با الهام از معماری بومی منطقه.

اصول رویه ای مرتبط به «باز تجربه سکونت» در بازسازی های پس از زلزله در مجموعه های مسکونی بر اهمیت مدیریت کارای مجموعه و نگهداری و مراقبت دایمی مجموعه تأکید می کند.

پی نوشت

1. disaster
2. disruption
3. loss
4. home
5. house
6. phenomenology
7. transactional
8. Tuan, Yi-Fu
9. Seamon, Divid
10. attribute
11. habitation
12. Sprit of place
13. Heidegger, Martin
14. Orientation
15. Identification
16. Unconscious
17. Belonging

- planning. *Journal of Planning Literature*, 20, 335-350.
- Norberg- Shultz, C. *Genius Loci: toward a phenomenology of architecture*: New York, Rizzoli, 1980.
- Norris ,FH, Stevens, SP, Pfefferbaum B, Wyche KF, Pfefferbaum(2008) , *Community resilience as a metaphor, theory, set of capacities, and strategy for disaster readiness*. *American Journal of Community Psychology*, 41, 127-150.
- Proshansky, Harold M (et al). "Place Identity: Physical World Socialization of the Self". In *Journal of*
- Relf, E. *Place and Placelessness*, London: Pion Limited, 1976.
- Shamaï, S., & Ilatov, Z. (2005). Measuring sense of place: Methodological aspects. *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 96, 467-476.
- Stokols, D., & Shumaker, S. A (1981). People in places. A transactional view of settings. In J.Harvey (Ed.), *Cognition, social behavior and the environment* (pp. 441-488). Hillsdale, NJ., : Lawrence Erlbaum Associates.
- Twigger-Ross, Clare L. & Uzzel , David L. "Place and Identity Processes" in *Journal of Environmental Psychology*, No. 16 (1996) , pp. 205-220. Wright, 2010:562
- Zetter, R and Boano, C, (2010) 'Space and place after natural disasters and forced displacement', Chapter 7 in *Rebuilding after disasters: from emergency to sustainability*, eds. Lizarralde G, Davidson C and Johnson C, London, Taylor and Francis.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۵۳) *هستی، فضا و معماری*، ترجمه محمد حسن حافظی، نشر تهران، کتابفروشی تهران.
- محمدپور، احمد، ایمان، محمد تقی (۱۳۸۷) *بازسازی معنایی پیامدهای تغییرات اقتصادی در منطقه اورامان تخت کردستان ایران ارائه یک نظریه زمینه‌ای*، نشریه علوم اجتماعی رفاه اجتماعی بهار - شماره ۲۸ (۱۹۱-۲۱۴) .
- گلکار، کورش (۱۳۷۹) "مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری"، نشریه علمی - پژوهشی صفا، شماره ۳۲، صص ۳۸-۶۵.
- استراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۳۹۰). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*. ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- Altman, I., & Low, S. M. (Eds.). (1992). *Place attachment*. New York and London: Plenum Press.
- Babbie E. (2002) . *The basics of social research*. 2nd ed. ed. Belmont, Calif. ; London: Wadsworth/Thomson Learning.
- Brown, B. B., & Perkins, D. D. (1992). Disruptions in place attachment. In I. Altman, & S. M. Low (Eds.), *Place Attachment* (pp. 279-304). New York & London: Plenum Press.
- Canter, D. *The Psychology of Place*. London: the architectural press, 1977. Davis, 1976.
- Chawla, L. (1992). Childhood place attachments. In I. Altman, & S. Low (Eds.), *Human behavior and environments: advances in theory and research*. Volume 12: *Place attachments* (pp. 63-84). New York: Plenum Press.
- Cox, R., and K. M. Perry, (2011) *Like a fish out of water: Reconsidering disaster recovery and the role of place and social capital in community disaster resilience*.
- Devine-Wright, P., Heath, Y. (2010). Disruption to place attachment and the protection of restorative environments: a wind energy case study. *Journal of Environmental Psychology*, 30.
- Gifford, R. (2002). *Environmental psychology: Principles and practice* (3rd ed.). Colville, WA: Optimal
- Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). Place attachment: conceptual and empirical questions. *Journal of Environmental Psychology*, 21, 273-281.
- Jorgensen, B. S., & Stedman, R. C. (2006). A comparative analysis of predictors of sense of place dimensions: Attachment to, dependence on, and identification with lakeshore properties. *Journal of Environmental Management*, 79, 316-327.
- Manzo, L.C., & Perkins, D.D. (2006). Finding common ground: The importance of place attachment to community participation and